

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَابِعَتِ وَ بَايَعَتِ وَ تَابَعَتِ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

سوره ی حمد

با کسب اجازه از علمای بزرگوار، فضلالی عزیز، سروران گرانقدر، که تواضع می فرمایید. خداوند انشاء... این تواضع را وسیله ی عشق به کمال، وسیله ی عبودیت الهی، که بندگان خدا در راه کسب علم و فضائل هرگونه وضعیت در ذلت نفس را می پذیرند، از این باب ان شاء... لطف و کرمش عنایت فرماید و این وقت گرانمایی را که از عزیزان می گیریم، به فضل و کرمش جبرا کند ان شاء... به طوریکه از فرمایشات بعضی از عزیزان برمی آمد، ظاهراً گرد و غبار این جریانات در این جلسه هم یک مختصر غباری آمده که با عرض جسارت یک یادآوری هایی رو ان شاء... در درجه ی اول برای خودم عرض می کنم. این جلسه نه یک جلسه ی خانقاهی ست که فقط بشینیم ورد بخوانیم، ذکر بگیریم، یا هو بگیریم. اون هم بدون شاید اون لوازماتی که در مباحث معرفتی هست. و بی خبر از مسائل و وظائف سنگین اجتماعی، سیاسی و دیگر وظائفی که شارع مقدس بر عهده ی ما گذاشته است. و نه یک جلسه ی سیاسی محضه. یک جلسه ی بانندی و جناحی و سیاسی محض و از این قبیل جلسات و تشکیلات هایی که معمولاً می شود. مبنای این جلسه بر اساس تزکیه ی نفسه. بر اساس معرفت نفسه. و اکثریت عزیزانی که در این جلسه شرکت می کنند، غالباً از محضر اساتید بزرگوار تربیتی، اساتیدی که در خط ولایت هستند و از نور ولایت بهره مند هستند و تغذیه می شوند، شاگردانشان رو تربیت می کنند. لذا بر اساس همین قاعده ی کلی راه معرفت نفس بر اساس عبودیت و تزکیه ی نفس اصولی دارد که آن اصول همیشه مد نظر این سالکان در این راهه. خُب اصل اول در اینست که به جز اینکه ما به خدا برسیم و با پاک کردن موانع راه به شهود الهی برسیم، هیچ هدف دیگری در این عالم نیست. چون اگر کسی به این عالم بیاید و از توحید بهره ای نبرد، این یک مشت لجنی ست که در عالم بعد وضع باطنی خود را مشاهده خواهد کرد. تنها هدف هم همین ست و تمام. اصل دیگر اینست که این راه با مجاهده پیش میره و همه ی امور زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، هرچیکه و هرچیکه برای انسان پیش میاد اینها رو وسیله ی تغذیه ی خود قرار می دهد برای مجاهده ی خود در این راستا و غیر این نه تنها هر عملی هرچقدر هم زیبا باشد، وقتی بر این مبنا نباشد، اون به درد نمی خورد و بلکه مطرود و منفوره. اصل

دیگری که در این راه است، اون خطرات، آفات و دشمنی بی رحمانه ی نفس و شیطان به صورت های گوناگون، از جمله که قرآن هم خیلی به اون توجه داده اون «غفلت» سالک در این راه را تهدید می کند و تهدیدی بسیار جدی! و در هر مرتبه ای و مرحله ای متناسب حال خود سالک در امان نیست. همیشه در معرض تهدید است. و اصول دیگری که باز در این راستا است به لحاظ رعایت اختصار کلام، که از اون ها بگذریم. بنابراین کسی که در این جلسات شرکت می کند افق فکری یش بسیار فراتر از یک امر، یک پدیده ی، یک حادثه ی، یک موضوع اجتماعی، سیاسی و علمی حتی و دیگر از امورات، بتواند این نگاه را تنگ کند و این بینش رو از انسان بگیرد و ای بسا خدا نکرده در بعضی از مسائل که بسیار پیچیده است و گاهی ترکیب شده از بعضی از امورات پیچیده و پیچیده تر کرده؛ در چنین گردنه هایی خدای نکرده شخص اگر انتخاب می کند، خودش رو از بین می برد حداقل باید مواظب باشد که برای یک حرکت نورانی، خدای نکرده عامل ضربه و یا اینکه مشکل نباشد. چون در چنین مراحل هر قسمت از اجزای ترکیبی این راه، اولاً تخصص های خاص خودش رو دارد، و ثانیاً در مقام ترکیب به خاطر پیچیدگی مطلب احتیاط ها رو بیشتر لازم می دارد. حُب شما عنایت دارید که در چنین موضوعاتی، صرفاً مسئله، مسئله ی سیاسی نیست. وتی گره می خورد ظرافت های جامعه شناسی باید لحاظ بشود. ظرافت های روانشناسی که یک مقوله ی خاص خودش باید لحاظ بشود. ظرافت های قانون شناسی لحاظ بشود. یه مقوله ی خاصی. ظرافت های مدیریتی باید لحاظ بشود. ظرافت های خود شرع مقدّس که جامع همه ی اینهاست، یک امر تخصصی بسیار پیچیده، لحاظ بشود. و فوق همه ی اینها ظرافت های خود تربیت نفسی در این مسیر...، ملاحظه فرمایید که چقدر ظرافت هایی به هم پیوند خورده تا اینها مجموعاً یک نتیجه ی مثبتی رو ظهور بدهد. شاید مثلاً از باب مثال یک شخصی بسیار تیزفهم باشد. مطلب رو دو سال جلوتر هم بگیرد، بفهمد و درست هم بفهمد. اما ظرفیت تحمل فهم یک مطلب رو نداشته باشد و این کافی نیست. این مربوط به خودش. بره منفرداً هر چه می خواد کارشو بکنه. اما بخواد، در یک مجموعه ای بخواد هماهنگ باشد، صرف اینکه من خوب می فهمم کافی نیست. بایستی ظرفیت داشته باشد. ظرفیت فهم اون مطلب شاید مهم تر باشد از اینکه اون مطلب رو انسان تونسته فقط فهمیده. عدم ظرفیت چکار می کند؟ در نوع کلامش اثر می گذارد. حتی در لحن کلامش اثر می گذارد. در نوع رفتارش اثر می گذارد. در نوع تصمیم گیری، با تعاملاتش اثر می گذارد. در اینها اگر ظرافت نگری نکنه، این کافی نیست که مطلبو درست فهمیدم. موجب مشکلاتی برای یک مجموعه ای می شود. حُب یک شخصی از نظر ظرفیت خیلی گسترده باشد، صرف اینکه ظرفیتش وسیعه، حُب یک فرد بی خاصیت و بی حال باشد، حُب این کافی نیست که خیلی انسان ظرفیت وسیعی داره، فلذا جدی و فعال در یک مسئله ای وارد نشه و بعد یک وقت آفت های خاص خودش رو از کس دیگر پس بزنه. حُب یک فرد دیگر شاید همونطور که عرض شد، الی آخر... پس ما اینجا جمع شدیم در واقع، این پیچیدگی های این راه رو آشنا بشیم و در میدان های عمل فعلاً در حدّ یک تمرین! راستی اینکه ما دیگه جامع تمام این شرایط

شدیم و در حدّ مثلاً یک صاحب نظرِ جامعِ شرایطِ فلان... این جور که نیست. اینجا فعلاً فضایی ست که تقریباً فضای آموزشی به یک نوعی. این جور نیست که ما حقیقتاً یک رجلِ سیاسیِ جامعِ الاطرافِ در حدّ اجتهاد صاحب نظرِ قطعیِ چنین و چنان، یا علی!!! برای یک چیز ساده. یک، خدایی نا کرده، بعضی مسائلی که موجب لطمه برای یک... اینجا ما اومدیم که به فرمایش مرحوم نراقی رضوان... تعالی علیه در معراج السعاده، اون عدالت و عدل رو در وجود خودمون بهش برسیم. هنوز تا مراحل طی بشه.

صرف این که ما علم داریم، خُب کافی نیست. گاهی علم زدگی ما رو می بره به مرحله ی جُرُزه می کشه! به مرحله ای می کشه که انسان علم زده میشه. خیال می کنه مثلاً یک نکته سنجی های خیلی دقیقی رو دیگه بلد شد، این کار تمام شد. در حالیکه نه اینکه افراط و نه تفریط. نه اینکه ما حتی از فهم بدیهی ترین حقایق و واقعیت ها عاجز باشیم تا حدّ اون تفریط در علم نه اینکه به خیال اینکه مثلاً ریزه کاری های فروع در فروع یک اصلی رو فوراً متوجه شدیم... ما اومدیم اینجا حدّ اعتدال و حکمت برسیم. نقطه عدل افراط و تفریط، نقطه ی عدل علم زدگی و ابلهگی در برابر نقطه ی مقابل اون، اون حکمتش بهش برسیم. ما تو راهیم. ما می خواهیم به حکمت برسیم به فرمایش مرحوم نراقی. یک فرد حکیم در عین حال که بسیار تیزبین و از اون فرد با استعداد تیزبین نقطه سنجی که ریزه کاری های، اصلاً مو رو می شکافه، از اونم موشکاف تره. از اون هم تیزبین تره. منتها حلم او آنچنان او رو وسعتش باز کرده، تا نگاه می کنی انگار هیچ بلد نیست! انگار اصلاً گندم دو تا گوسفند رو نمی تونه تقسیم بکنه در ظاهر!!! یه همچون... حکمت اینه که با همه ی تیزبینی هاش، با همه ی فهم هاش، اون جریان امام باقر علیه السلام رو که استحضار دارین که اون ملعون خیلی حضرت رو وادار کرد که تیراندازی بکنه. خیلی حضرت رو... هیچ چی بلد نیست!! اون بدبخت ملعون از اون وضعیت حضرت یه خورده هم بیشتر تحریک می شد که حضرت هیچ چی... اما موقع عمل دید که بابا... حضرت تیر رو پشت سر تیر تو وسط تیر می زنه!! این مهمه. و برسه دو تا مطلبو فهمید و جار و جنجال راه انداخت! این اونو به چالش های مسابقات چی کشید این که مهم نی که. حلم او، ظرفیت او این قدر گسترده است که اصلاً واقعاً خجالت میکشه چیزی نمی داند! نقطه ی «عدل» رو اومدیم برسیم! در غضب بی باکی و ترسویی رو ما اومدیم اینجا طوری تربیت کنیم در نفس وجودمون، که به شجاعت برسیم. بی باکی افتخار نیست. کما اینکه ترسویی رذیله است. بی باکی رذیله است. ما همه می خواهیم اینجا خودمونو به نقطه ی «عدل» برسانیم. به نقطه ی «عفت» برسانیم. به نقطه های عدل رو در وجود خودمون! این فضاها که هست، در واقع در این جلسات و از این دیدگاه مسئله اینست که ما تمامی امورات اجتماعی، سیاسی، فردی، خانه و هرچه که میاد، علمی، اینها رو ابزار قرار می دیم برای ساختن خودمون. تا به نقطه ی «عدل» برسیم. لذا مولا علی علیه السلام می فرماید: «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدَلَ الْمَرَأُ فِي نَفْسِهِ» تا انسان خودش درونش متلاطمه، چگونه می خواد یه فعالیت اجتماعی سالم انجام بده؟! تا انسان وقتی هنوز ثبات درونی در

نقطه ی «عدل» نرسیده، چگونه می خواد یه مدیریت یه تشکیلات رو به عهده بگیره؟! که خودش درونش که نابسامانه! این تا به نقطه ی اطمینانِ ثبوتِ «عدل» در خودش نرسیده اقدام به هر کاری از قبول یک مسئله ای موجب مشکلاتی است! در درجه ی اول به خودش که وضع داخل خودش بیشتر به هم می ریزه! تا به نقطه ی «عدل» برسیم!! مثالش اگه بخوایم دیگه وقت عزیزان رو... مثل هیزمِ خشکی که در اجاق می سوزد، مشغول سوختن خودشه! اما چون سوخت کامل دارد، در شأن اون سوخت کامله، از سوختنش هیزم های دیگر هم می سوزند! اونها... این به دنبال این نیست که اون ها رو بسوزاند. مثل سنگ داغ نیست که از آتش گرما رو گرفته، به دیگری می خواد بده، خودش هم همون سنگه که سنگ!! نه!! ماده ی سوختی است. مستعد به سوختنه، و سوختن کامل! به دنبال سوختن خودشه! هرچه خودش که می سوزه، اثر وضعی و طبعی از اینه که دیگری هم دیگه بسوزه. لحظه ای بشینه تماشا کنه که ببینم چه غوغایی به راه انداختم، درجا خاموش شد! درجا دوده شد! این مشغولکار خودشه. و این آثارش به خود بیرون... این سوختنی که هست نه اون سوختن هایی است که در جامعه شناسی مطرحه که به عنوان یک قهرمان ملی. فلانی خیلی اینارگره. اصلاً شب و روز می سوزه! اینار می کند. زن و بچه و خانه و پول و سلامتی و همه و همه را فدا می کنه، می سوزه تا جامعه خوشبخت بشه! تا دیگران نجات پیدا کنن. نه این مقوله از اونا نیست. از این قسم سوختن ها نیست. فلانی خودش رو می سوزونه همه رو... این سوختن یه چیز دیگری ست. تو اون سوختن ها امکان دارد که همراه با دوده هم باشد. همراه با بوهای گند هم باشد و چیزهای دیگری باشد. می سوزه ولی برای چی؟! ای بسا برای یه چیز بدتر از اون که دیگران شاید متوجه نیستند. می خواد برای خودش شهرتی پیدا کند. می خواد در تاریخ نام قهرمانی بهش ثبت بشه...! اصلاً خاصیتش اینه! طبعاً اصلاً خوشش میاد بسوزه! اینا ربطی به این سوختن که در این مقوله ست، ندارد. این سوختن، سوختن منیت انسان است. طوریکه جهت دهی یش بره بنده ی خدا باشد. در محضر خدا، در راستای عبودیت، «من» رو می خواد بسوزانه، از بین ببره. اگه این سوختن به کار افتاد، برکات و آثار اون همه جا را فرا می گیره. این نه از مقوله ی اصالت فرده، نه از مقوله ی اصالت جامعه یه. نه از مقوله ی درون گرایی ست نه از مقوله ی برون گرایی ست! هیچ کدوم از مقوله هایی که در جهان بشر هست، از اونا نیست. این یک راه منحصر به فردی ست که نمی شود با چیزهای دیگر رو مقایسه کرد و اون رو فهم کرد. اون رو تحلیل کرد. هر کس با دید خودش که به اون نگاه می کنه، همون تحلیل شخصی گروهی خودشو برمیداره که این غیر اوناست اصلاً! اینجا وقتیکه کسی جهت گیری اش سوختن منیت من هست، در مسئله ی سیاسی وقتی وارد می شه، این ویژگی های خاص خودشو دارد! در لحظه های هیجانانگیز، در لحظه های تحریکات، در لحظه های فتنه های همچون ابر سیاه، در لحظه های دوستان صمیمی خودش، اقوامش، خودش! اصلاً به

وضع خاصّ خودشو دارد. این وارد مسائل مدیریتی می شه، همین طور. این ویژگی خاصّ خودش رو دارد. اگر معلوم شد که انسان، خواسته و نخواستۀ ادا و اطوار یک مُشت سیاسیون محض رو میخواد دربارۀ، فوراً استغفار کند. میگه من یه سیاست مدار محض نیستم. من این سیاست رو ذغال کردم، هیزم کردم، وسیله قرار دادم که بسوزم برای بندگی خدا. برای من هم این کار سیاسی، اجتماعی انجام خواهد گرفت، و هم بهتر از اونکه سیاسی محض انجام می ده، انجام خواهد گرفت. و هم سالم تر از اونکه یک سیاست مدار محض ادعا می کنه، سالم خواهد شد. و هم همه ی برکات و نورانیت هایی هم که خواهد داشت، خودش متوجه اونها خواهد شد. این توجهش می سوزه به سوی بندگی! تا آفت های بعدی اونکه در شکستِ اون حرکت یا پیروزی اون حرکت به دنبال خواهد آمد، اونها گریبان این رو نمی گیره! این تو « غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدَلَ الْمَرَأَ فِي نَفْسِهِ » ما مشغول تو سوختن نفس خودمون باشیم، هر کی جای خودش، مدیریتی قبول می کنیم، بر این مبناست. اصلاً روش مدیریت توحیدی، یه چیز عجیبی ست. انبیاء، اوصیاء علیهم السلام ما بخوانیم، با این دید بخوانیم ببینیم که چه معیارهایی برای مدیریت می تونیم در تحقیقات مطالعاتی مون کشف کنیم و برای جهان به هم ریخته ی امروز ارئه بدیم که نوترین و تازه ترین معیارهاست برای دنیای امروز که با همه ی اون رشته های دانشکده های مدیریتی چه و چه و چه...! خُب اینها رو ارائه بدیم! این جلسه، جلسه ی نوعی آموزشی ست برای اینکه ما خودمون نواقصمون رو رشد بدیم، ترمیم بکنیم. در باز ادامه ی مسائل همون دعاها، ما اومدیم در این جلسه این دعاها رو در خودمون تحقق بدیم. که «إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَجَمَعَنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ» اومدیم این فراز دعا رو در اینجا ببینیم راستی چکار باید بکنیم؟ در اوج هیجانات سیاسی، اوج تحقیقات علمی هیجانات و چنین و چنانش، در حسیض شکست ها، در نقطه ی پیکان تهمت ها، کارشکنی ها، در اوج پیروزی ها، در تمام شرایطِ دل انسان رو به خود می کشد و تا او رو از زیارت خدا باز بدارد، اینجا اومدیم که ما اینها رو تمرین کنیم، تربیت کنیم خودمون رو. تا چه جوری ما اون جمعِ خاطرمون رو در میدانِ تشَتِّ خاطرها نگذاریم. بی ارزشی همه ی اینها رو که غیر خداست رو قشنگ ببینیم. خُب شما می بینین که وقتی خونه می رید بچه ی فرض کنید چهار، پنج ساله، ده، شیش هفت ساله، پخش و پلاست، داغونه چی شد؟ بابا؟ دوستم صندلی منو مثلاً کشیده اون ورا! نمی دونم کیفمو این طور زد! نمی دونم جای من نشست! نمی دونم مدادم رو ... چی شد! تو میدون بازی به من توپ ندادن بازی کنم! در به در داغون شده! اصلاً این قدر به هم خورده که مشقاشم دیگه حوصله نداره بنویسه! درب و داغونه! خُب در حالی که همه ی اینها برای اون داداشِ بزرگش این اتفاق می افتاد، هیچ حواس پرتی نمی آورد، هیچ تشَتِّ خاطر نمی آورد. چون این ارزش نمی ذاره برایش. چیزی نیستن. خُب چی شد مثلاً؟! گاهی دیدید این دو تا بچه مثلاً یه بادکنکش رو شما یه جور می بینی ازش میگیره این دیگه داغون شد، داغون! نهار هم دیگه نمی تونه بخوره! به هم ریخت. در حالی شما اصلاً چیزی نیست که! این راه اومده « فَجَمَعَنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ » رو من می خوام اینجا، تو کجای دنیا است؟

تو کدوم دانشگاه عالم؟ کدوم باشگاه، کدوم ورزشگاه، کدوم میدان سیاسی، کدوم دفتر سیاسی، کجای دنیا؟! این مکتب امام صادق علیه السلام انسان رو این جور می خواد پرورش بده برای آینده های خلقت خودش! افق فکری در اهداف این جلسه، اینهاست. که ما رو انقدر رشد بده که پیچیده ترین اوضاع و احوال سیاسی هم می یاد ما اونها رو می گیریم مثل درخت تنومندی که پهن رو می گیرد و تبدیل به میوه ی شیرین بکنه، نه اینکه بمونه و مرکز عفونت ها باشد! اینو خداوند قرار داده اصلاً در انسان. اینها رو بگیریم برای این داستان! نه اینکه به خاطر یک مسئله ی ساده اختلاف نظر، یک مسئله ی خیلی ابتدایی! و خدای نکرده بعضی مسائلی که این... مثلاً یه وقتی ظرفیت کسی نداره، خُب اجباری که... اینجا اگه ما بخوایم در وارد میدان سیاست اجتماع بشیم، با دیگران فرقی این آیه ست. می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» جهت اینه و وقتی شب می خوام بخوابم، اینم در این فعالیت سیاسی، در این فعالیت اجتماعی، مدیریتی، علمی، هرچی، ببینم الآن این حال را در من ایجاد کرد؟! که به دنبال اینکه رحمت خدا رو الآن... چه احساسی دارم؟ یا نه؟ حواسم به هم ریخته، برای این آنطور شد، آن اینطور شد، فلان چنین شد، تمام اینجا به هم ریخت... اون دیگه... ببینید خدا سخت ترین کارو می فرماید دیگه... «هَاجَرُوا»، «جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، در عین این چی هستند؟ «يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ». اصلاً دردشون، حال و هواشون، توجهشون، یه فرد راست راستی سیاسی محض نیست که... حالا تا نصف شب خوابشم نمی یاد، هی این ور و اونور می پیچه، فردا ببینم چی رو چی چکار بشه؟!...یه وظیفه ایست انجام می ده، با بهترین کیفیت هم انجام می ده، بی توقع ترین وضع هم انجام می ده، با مبنایی ترین صورت هم انجام می ده، بعدم می گه که، «يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ». علمش همین جور، مدیریتش هم همین جور، اینا معیارهایی است که قرآن می فرماید، که ما ببینیم کارِ فعالیتی که می کنیم اگه اینها رو پشت سرش میاد، خُب معلومه ظرفیتشو داریم. اگه نیست، فوراً هشدار می ده به ما...! یه آمپریه...! زود می گه که تو حالا یه خورده خودت خودتو دارید چیز حساب می کنی! برو یه خورده عقب! همین جور برید... می فرماید، اینا معیارن دیگه! امام صادق علیه السلام می فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِطَ الْغَفْلَةِ وَ يَقُولُ قَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرِقُّ الطَّبَعُ وَ يُكْسِرُ أَعْلَامًا ...» یعنی وقتی وارد میدان سیاسی شدیم، اجتماعی شدیم، علمی تدریس می کنیم، هر چه شدیم، مورد رجوع واقع... هر چی که شده، بالاخره هرچی که شده، ببینیم ذکر موت، تو اون حال و هوا هستیم که الآن در بستر افتادیم؟ گاهی ملاحظه فرمودین دیگه انسان اونوقت که سرحاله، حوصله داره، می خواد به اینا یه مُستی بزنه، دیگه... ، اما حالا که مثلاً مریض بدحال شده، از حوصله افتاد، حتی شنیدن یک جواب سلام رو هم حاضر نیست!! بهش میگه که آقا این شربتو بفرماید بخورید، خیلی خوشمزه، انگار بهش فُحش می دید! حوصله اصلاً هیچ چی ندارد. هان...! ما اینجا اومدیم پناه آوردیم به محضر حضرت، به مکتب حضرت، در این دنیای پُر آشوب، در این دنیای پُر فتنه به این برسیم. در اوج سلامتی حال و هوایمون در اون مریضی که افتاده الآن زار زار ناله می زنه! حال و هوامون

اونه اما در اوجه. اگه برايمون يك دكتري بگه كه حُب آقا يه هفته برات ديگه عمري باقي نيست! يه هفته ي ديگه مي ميريد! حالا بياريم مُديركُلي، حُكم رياست چي رو، وزارت فلان رو، اصلاً چه مزه اي مي ده؟! چه مزه اي دارد؟! اين حال و هوا رو در اوج اينكه وزير هستيم، نماينده هستيم، رئيس مجلس هستيم، رئيس جمهور هستيم، در عين اين الان ميگن كه ديگه بريد اعدامش كنيد! هان...! اينها رو مي خواد از ما... يه چيز عملياتي ست. اين يه چيز تئوري نيستند كه، اين عملياته، اينها ساختار هندسه ي قواعد وجودي آفريشي ماست. منتها حالا مظلوم واقع شدن مثل خودشون، كلماتشون هم مظلوم واقع شده، حُب اين يه حرف ديگري ست. واقعيت امر اينه. اگه بينيم بعد از يك فعاليت اجتماعي، سياسي، بعد از موفق شدن در يك جلسه، بعد از مذاكره ي با يك دوستمون در يك موضوع سياسي، اجتماعي... هر چي كه مي خواد باشه، ديديم در عين حال توجه داريم ما رو مي خوان به اعدام... يه ساعت ديگه، اونوقت اين آثار كه باز شد، اونوقت اين اجرائي اونو ما بخوايم، اين معيارند. ... ميگيم نه تو اون لحظه همچون حرارت، گرفت منو، همچون هيجان و احساسات گرفت منو، اونجا ديگه... ولو حق هم باشم، ولو موفق هم باشم، هرچي مي خوام باشم. اينها به درد اين مسير نمي خوره. اينها مطالب خيلي مهمي بود كه حالا به نظر مي رسيد به عرض برسه كه در اين جلسات، يك جلسه ايست كه افق هاش بهتره كه اول باز بشه... . نمونه ي اين كارها زياد اومده رفته، زياد اومده رفته، خيلي عجيبه، بنده خودم به چشم ديدم، اوایل انقلاب اولين نماينده ي مجلس رو در يكي از شهرها، اونوقت خيلي داغ بود، مسائل يه جور ديگري بود اصلاً... به خاطر اختلاف انتخاباتي، برادر از برادر، برادر از پدر، دوست از دوست، در يك سنگر باهم جون جوني هم بودند، فدای هم مي شدند، به خاطر يك مطلب اختلاف اون قدر عميق شد، شيطان همچون آورد ... تا آخر الان كه سي و چند ساله مي گذره، الانم به هم ديگه روشونو نگاه نمي كنن! چون شيطان اومد، يه الفاضي پيش اومد، يه پرده دري هايي شد، يه مسائلي پيش اومد كه بحث انتخابات رفت اونور اصلاً!! شد يه چيز... يه چيزهاي... يه دل زدگي هاي... يه مطالب خلاف شأن يك مثلاً فرزند به پدر، پدر به برادر، اون يكي به اون يكي، اينها هستند... گذري ست. حضرت آقا فرمودند كه شور انتخاباتي باشد. فرمودند كه خدای نكرده انا رجُل باشد. انا رجُل، اون انا رجُل، اون يكي... در مقابل چيز ديگري را فرمودند آخه... فرمودن اوني كه انتخاب مي كنيد نقطه ي ضعف ها و قوت هاي گذشته ها رو ببينيد و نقطه هاي قوت ها ملاحظه بشه، نقطه ي ضعف ها نباشد. و همين طور بريم جلو. همين طور بري جلو يعني چه؟ يعني روز به روز، دوره به دوره، ان شاء... برسيم به روزي كه معيارهاي غربي به كلي از بين بره ديگه، ديگه معيارمون اين نيست كه اين آقا بهتر كار كنه بتونه درست بكنه، خيابون كشي ش فلانه، نمي دونم فلان برنامه اين طور است... اينها ديگه نيست. اينها گذشته. برسه به اين كه اين آقا چه قدر خودشو ساخته در بندگي خدا؟! و چقدر مي تونه در جامعه زمينه ي ساختاري بندگي خدا رو راه بياندازه. ديگه نوبت به اين مراحل مي خواد برسه! البته داره اين به تدريج انجام مي گيره. به عنایت حضرت ما انتخاباتي رو كه در اولين دوره رياست جمهوري كشور داشتيم، امروز يكي نيست!

درمجلس داشتیم، یکی نیست. خیلی از منحرفین، گروه ها که خودشون رو قیّم انقلاب می دونستن، ذلیلانه خدا اینها رو... رو به رفته. اما انقدر آهسته است که شاید انسان اگه اینها دقت نکنه، خُب شاید متوجه نباشد. ما توجهمون به یک سری معیارهایی که حضرت آقا می فرمایند... ریز به اون معیارها دقت بکنیم. فرمایشات ایشون یه دقت خاصی رو می خواهد در فرهیختگانی که با عوام مردم فرق دارد! محور اصلی، اون معیارهاست که ما... خُب در انتخاب دیگر بزرگواران، خُب این یک مسئله ی طبیعی ست. اما اصل نیست! اصل برایمون رهبرمونه! برایمون معیارهای اون حضرته، اشارات اون حضرته، با وجود این نعمت بزرگ جایی برای اختلاف نیست! خوشبختانه در نظام و سیستم مترقی اسلامی، تمام جایگاه ها تعریفشون مشخصه! جایگاه دولت، مجلس، شورای نگهبان، قانون، علما، عامّه ی مردم، مجریان، زن، مرد... حالا رعایت بشه نشه یه بحث دیگری ست. جایگاه رهبری، حتّی جایگاه امامت، نبوّت، ما دینمون خیلی دقیقه، کامله. چیزی نداریم که... جایگاه فتوا، جایگاه حکم، جایگاه مرجعیت، جایگاه تمام میدون ها الحمدلله در شیعه دقیق مشخص واضحه. مشکلی ما نداریم که وَجَب اختلافی باشد، موجب تنش باشد، سوءظن های بی جایی باشد. و در هر حال یک مطلبی ست که فصل الخطاب در تمام جهات، چه در جهات فقهی مون، اندیشه ای مون، برنامه ریزی هایمون... تا ببینیم... در مسائل اجتماعی، سیاسی عجله بر نمی دارد، یک سیاست مدار پخته زود تصمیم نمی گیرد، عجله نمی کنه، واقعاً مقام معظم رهبری چه شخصیت عظیمی، حفظه... تعالی، هیچ یادم نمی ره در بنی صدر که فرار کرد اونوقت چه اینها... اونوقت در یکی از خطبه های نماز جمعه... بعد از شهادت شهید بهشتی بود یا فرار بنی صدر بود؟ نمی دونم حالا. دقیق دیگه یادم نیست. حالا عبارت هیچ یادم نمی ره، اون زمان نماز، خطبه ها فرمودن که، ما یک سری درد دل هایی داشتیم... که اینها رو... من حالا نقل معنا می کنم دیگه، عیناً دیگه یادم که رفته، قریب به این مضمون، که اینها رو دیگه قصد داشتیم در سینه مون به قبر ببریم، شرح صدور بین...!!!! تا یک مسئله ای که تو دل من است بسترش باز نشده، نپخته و زمینه ی گفتار و اجرا و چی و چه، هر چی می خواد باشد، باز نشده ما کسی نیستیم جامعه رو به هم بریزیم! شتاب نمب کنیم، عجله نمی کنیم. سیاست مدار پخته، مثل میوه ای که تا نرسیده، تا دستت بگیری بیّره بیفته. کال و نارسه بکشه پوست رو به هم بریزونه، به هم بزنه، این سرنوشت جامعه ست. جامعه الکی به اینجا نرسیده، جامعه انسان اصلاً واقعاً احساس گرد و غبار هم نمی کنه در برابر عظمت این انسانهایی که تک تک اینها، شهدا رو، وصیت نامه هاشون، این خاطراتشون، اخلاصشون، «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». یکی از، هیچ وقت این بنده از یادم نمیره، اصلاً درسه اینها دیگه، یکی از شهیدان که مفقود الجسد شد و نیامد جسدشون، بعد معلوم شد این خودش از خدا خواسته بود این رو. چرا؟! برای اینکه چون مخصوصاً اوایل جنگ، خیلی پُر هیجان بود تشییع جنازه ها، بازار رو می بستن و همه می ریختند و طبل و چی و چه. می رفتند و مردم استقبالو خونوادشون. اوضاعی دیگه...!! بزرگوار ترش از این بود، نگرانش از این بود که جنازه ی من برمی گرده، تشییع میشه، در این صحنه ی جلال تشییع به پدر و

مادرم عجب میاد! الله أكبر!! انسان کجاها رسیده؟! کی ها... ذغال شدند تا جامعه به اینجا رسیده، اون روز شاید من تو قنداقه هم نبودم!! الان چه جور میشه که نظم جامعه رو، حرکت نورانی اجتماعی رو با دو تا کلمه که مثلاً این وَر و اونوَر شد، خیلی راحت، به هم بزنم. این جور نیست! مسئولیت خیلی سنگینه! بازی کردن با نظم جامعه، با سیستمی که تا حالا به اینجا رسیده، وَجب به وَجب این کشور خون ریخته تا به اینجا رسیده. خون کی ها؟! چنین انسان هایی!! که خودش که هیچ چی ها... نگران پدر و مادرش حتی!! در حالیکه من چه قدر اون عجبم رو کنار زدم؟! چقدر وضع خودم رو جمع و جور کردم؟! چه قدر اون موقع که احساس کردم حرف من درست از آب دراومد، باد تو دماغم نیفته؟! چقدر خودم رو مراقبه می کنم؟! چقدر محاسبه می کنم؟! چقدر شب می بینم که اینها، تو جو افتادم یا یه واقعیت یا معیاریه، تازه تشخیص من درست هم باشد، خیلی احتیاط می خواد که مواظب باشم نظم جامعه به هم نخوره، تا چه رسد که... بعضی از عزیزان خیلی زود تصمیمی گیرند، خیلی زود وارد گود...اونو به این... اینو به این... اینها.. در هر حال یه درد دلی بود، یک یادآوری بود در درجه ی اول حقیر برای خودش، که اینا می یاد میگذره، دوران میاد میگذره، این انتخابات، ده ها از اینها اومده، رفته! و اما اونی که مهمه ما اون اصولمون، اون افق حرکتی مون در این جلسات، در این مسائل، اصل است و قابل توجهه. اگر احساس کردیم که خُب بالاخره، این خُب اسلام اینو داده دیگه، خُب عقیده آزاده، خُب تا کسی که... زور که نمی تونیم بگیریم که آقا تو چرا مثلاً آقای عمرو رو مثلاً میگی، اون باشد؟ نه دیگه ما همچون... یا اونکه من گفتم... تو دیگه کافر شدید!!! تو کدوم آیه گفته؟! تو کدوم روایت گفته؟! کدوم عقل می گه؟! خُب تشکیلاتی که این همه... ، اصلاً فرمایش خود قرآن، این آیه رو دیگه بنده، قصد نداشتم حالا، خودش فرموده که در مورد پیامبر، پیامبری کنه، نبوت، «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِ مَا يَلْبِسُونَ» اراده ی خدا اصلاً بر اینه، قرار باشه که حتی اون نبی از ملائکه باشه، همون ملائکه را هم به صورت یک مردی! روی زمین... اینجا ملائکه دیده نمی شه، یک مردیه! تا اون اشتباهات، این التباسات، این شبهات، این میدان ها، بیاد که تا هر کس وضع خودش رو ببینه داره چکار می کند؟! این اراده ی خداست!! این را خدا داده، خُب ذهن او بر یه مبنایی آقای عمرو رو انتخاب کرده، اون آقای زید رو. بله، اونکه انتخاب می کنیم در مقابل ولایت نباشد، در مقابل نظام نباشد؛ این معیارهای، خطّ قرمزهایی هست. اونجا بله، اونجا همه اتفاق نظر داریم که باید مبارزه بکنیم. ... با اون اصولی که توضیح داده شد، نه مبارزه ی هیاهو و داد و فریاد! اون اصولی که با اون اصول خاصّ خودش! اما اگر عرض کنم در مقابل نظام نیست، ولایت نیست، همسوی با ولایته، خُب حالا اینجا، وقتی شورای نگهبان تأیید کرده، بله، مرحله ... گذشته، ولو شورای نگهبان در موردی محذور داشت که آقای عمرو هم... الحمدلله رشد جامعه مون این قدر رسیده بالا که...، البته اینها هم سابقه بودن از این قبیل مسائل، تازه همه ی اینها هم شد، این مجموعه که الحمدلله به یاوران حقیقی مقام ولایت، رهبر عظیم الشان مون، خُب دارند، قابل توجه هم هست، اینجا دیگر، خُب ما حساسیت نشون بدیم که آقا تو چرا فلان امر رو فلان...؟! ... فهم هر فرد برای خودش!! وقتی

معیارش رو، روی معیار انجام می ده، اینجا دیگر تو اون حد نیست که منجر به یک تعارضات و تضاد های... و مطلب آخر اینکه نباید خلط بکنیم تحلیل های علمی و بررسی های عالمانه رو با یه سری نظریات شخصی!!!

خُب این جا اصلاً برای همونه دیگه. یه فردی میاد، یه استادی میاد، استاد دیگه، اون یکی استاد، خود عزیزان، اصلاً هر فردی یک نظری دارد، عالمانه، مبنایی، طرح می کنه، نه آقا! تو باید دهن تو مُهر بزنی! اینکه درست نیست. شما مبناتون...! تعصّب اصلاً، عصبیت و تعصّب یکی از خطرناک ترین چاقوهایی ست که خُردخُرد می کنه راه حق رو! وقتی اسلام خودش اجازه داده شکل رو باز کنید، مبنایی، عالمانه، بی غرضانه، من چه کاره ام بیام... دهن تو مُهر بزnm. من یک... حالا یک جلسه ای خودماني خصوصی باشه، بلکه من فردا یک قدرتی دستم برسه، ... همه را می گُشم که تو چرا چی شدی! فضای علمی کارش اصلاً همونه. یه مسائلی مطرح می شه، حلّاجی می شه، عالمانه نقد می شه، نظر داده می شه، خُب ما اینو تشویق کنیم، اون رو... به هم بزنی، این ها، خدای نکرده، یک جمع زیبا و نورانی که سال ها بزرگوارها زحمت کشیده اند و تا اینجا رسونده اند. ... شاید بعضی از عزیزان، الحمدلله به برکت همین عزیزان و اساتید و جلسات دارند یه چیزهایی ادّعا بکنند هستند، اینها خیلی ناشکری نباشد و این شاء... مواظب نکته های دقیق باشیم که در این گذرگاه پرفتنه هم که پیش میاد این شاء... به لطف خدا، به عنایت خدا، این شاء... اُمّت اسلامی، این شاء... تعالی به سربلندی از این امتحان هم، این شاء... پیروزمندانه بیرون بیاد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ الطّٰهَرِيْنَ